

# فن انشاء

## نگارش آقای شجره

لیسانسیه در حقوق

باید دانست برای معلم املاء لازم است بفن انشاء نیز آگاه باشد چون اگر از انشاء بی‌خبر باشد آنچه میگوید کلمات بی‌روحی خواهد بود که شاگرد بهیچوجه بآن توجه و علاقه ابراز نخواهد داشت ولی وقتی معلم از فن انشاء آگاه بود باین معنی که توانست چیز بنویسد و نیز آگاه بود که چگونه باید طرز چیز نویسی خود را با بگراں بیاموزد از عهدۀ اینکار برخواید آمد. اینستکه مخصوصاً بقسمت تعلیمی اشاره شد برای آنستکه دیده‌ام اشخاصی هستند که خودشان کم و بیش می‌توانند چیز بنویسند ولی قادر نیستند طرز نگارش خود را بیان کنند، اینگونه اشخاص نباید برای معلمی انتخاب شوند چون وقتی شاگرد چیزی نوشت و عباراتش درست نبود میگویند: «بداست بر و خوب بنویس» ولی شاگرد نمیتواند بفهمد مقصود از «خوب چیست» و معلم هم قادر نیست توضیحی در این باب بدهد و در نتیجه قضیه شکل معنائی را پیدا می‌کند لاینحل، و شاگردان را وادار میکند معتقد شوند انشاء طریقه و اسلوبی ندارد هر کس هر چیزی بنویسد میشود گفت انشاء است و نمره هم میگیرد. معلمی که میخواهد انشاء درس بدهد قبل از هر چیز باید ملتفت بشود چه موضوعاتی می‌تواند توجه شاگرد را بخود جلب نماید. این موضوعی است بسیار مهم و در اینجا می‌خواهم فقط راجع باین موضوع گفتگو کنم. چون اگر شاگرد بموضوع توجه نکرد تمام سعی و کوشش معلم بکلی بیهوده و بلااثر خواهد ماند. نمیگویم مسائل دیگر از قبیل درجه اطلاعات، لغاتی که شاگرد می‌داند، اندازه دانش در دستور زبان و مهارت او در خواندن قطعات نظم و نثر مهم نیست ولی می‌خواهم بگویم این يك مسئله اساسی است که اگر آنرا رعایت نکردیم بمقصود نتوانیم رسید. موضوع جلب توجه که امروز علماء روان‌شناس تربیت بپامیگویند و دقائق و نکات آنرا نیز توضیح و تشریح میکنند متفکرین قدیم مانیز میگفتند ولی بطور کلی، مثلاً میگفتند: «معلم باید بدرس رغبت کند» اما در اینکه چطور معلم باید رغبت و توجه معلم را بموضوع جلب نماید و با اصلاً شاگرد بچه چیزهایی توجه می‌تواند داشته باشد مورد بحث دقیق قرار نمیگرفت و اینها را بهوش و قریحه معلم واگذار میکردند و از این نظر در اهمیت دادن بمعلم زیاد می‌کوشیدند بیخبر از آنکه همه آن هوش و قریحه را ندارند، و از يك گل‌هم‌بهادر نمیشود و بر فرض یکی دوزخ هم بمدد مواهب طبیعی و تحصیلات پیش خود موفق بشوند کاری از پیش بر ندان را نمی‌توان قاعده و ملاک قرار داد، و باید قاعده بیان نمود که همه بتوانند بر طبق آن رفتار نمایند. گویا محتاج بدلیل ویرهان نباشد که افراد ایرانی علاقه خاصی بادبیات دارند و از طفولیت ذهن و روح اطفال ما باشعار نغز و لطیف شعراء بزرگوار ما و نثرهای شیرین کم و بیش آشنا میشود ولی باید پرسید چرا از هزاران نفر بکثرت پیدا نمی‌شود که بتواند چیز بنویسد؟ چرا نویسندگان ما اینقدر معدودند؟ چرا زبان فارسی در هر صد يك بلکه هزار يك آنچه در رشته نظم جلو رفته و ترقی کرده نتوانسته ترقی کند؟ در اینجا ممکن است هر کس عقیده اظهار کند. کاری بعقائد مختلفه ندارم. چیزی که هیچکس نمی‌تواند در آن تردید داشته باشد اینست که روشن شدن طریقه علمی برای تدریس انشاء بطور قطعی

می‌تواند ما را از این فقر فعلی نجات بدهد یعنی طریقه علمی قادر است اشخاص عادی را که همیشه اکثریت دارند برنوشتن نیرومند سازد و بدیهی است از اینراه کمک مهمی به پیشرفت مملکت از نظر بسط دائره دانش و حکمت خواهد شد .

**چگونه می‌توان توجه شاگرد را بموضوع جلب کرد ؟** جواب این سؤال را باید از علما روان شناس شنید چون آنها از روی مبنای علمی و تجربی موضوع را تحت دقت کشیده و بنتائج مثبتی رسیده‌اند که باید ملاحظه عمل قرار بگیرد . علماء روانشناس بما میگویند شاگرد وقتی نظرش بموضوع جلب می‌شود که بآن علاقه داشته باشد و چیزی علاقه پیدا می‌کند که از آن اطلاع داشته باشد پس در اولین وهله باید دید شاگرد چه اطلاعاتی دارد و آنرا ریشه و مبنای علمی برای تربیت او قرار داد ، چون خارج از محیط اطلاعاتش نمی‌تواند چیزی دیگری علاقه پیدا کند .

**چه چیز را شاگرد میداند ؟** ممکن است کلماتی را حفظ کرده باشد ، اشعاری را برای شما مثل طوطی بخواند ولی دلیل نمی‌شود که از آنها اطلاع دارد چیزی که مسلماً می‌داند کارهایی است که می‌کند و از آنها قطعاً اطلاع دارد چون آن حقیقی است و برای او واقع شده است ، بنابراین معلم انشاء باید این حقیقت را اساس قرار بدهد و بر روی شالوده آن طرح عمارت تربیت او را از نظر فن انشاء بریزد . اینجا ممکن است این اشکال بنظر برسد که نوشتن کارهایی که شاگرد می‌کند بسیار ساده است و باید موضوعات مهم را داد تا شاگرد با اهمیت آن واقف گردد . تمام اشکال در همینجاست و خطاها و اشتباهات بزرگ از همینجا سرچشمه میگیرد . راست است شاگرد باید بفهمد عدالت خوب است و ظلم بد ولی نکته اینجاست که چطور باید این مطلب مهم را بفهمد . اگر بطور کلی گفته شود راجع به « فواید عدالت » « فواید علم » چنانکه فعلاً معمول است بروید بنویسید . شاگرد جز این راهی نمی‌بیند که برای نمره گرفتن باین و آن متوسل بشود و دیگران را وادار کند چیزی برای او بنویسند چون از عدالت شاید بجز کلمه آن چیزی نمی‌داند و تقصیری هم ندارد . اما اگر باو بگوئیم : روز جمعه که بحضرت عبدالعظیم رفتی بنویس چه چیز هایی دیدی و چه اتفاقی مهم افتاد که نظر ترا جلب کرد و یا باو بگوئیم شرح بازی فوتبال را که هفته دوروز آن بازی را داری بنویس بدانیم چطور بازی میکنند و یا باو بگوئیم بنویس هنگام بازی در شهر شما چه میوه‌هایی است و کدامیک زیادتیر و فراوان تر است شاگرد حس می‌کند که خود می‌تواند در این موضوعات چیز بنویسد ، مقصود از شاگرد در اینجا کسی است که در کلاس شش ابتدائی یا سال اول متوسطه باشد یعنی در کلاس هایی که باید شالوده فن انشاء در آنجا ریخت و شاگرد باید بفهمد که بایستی علاوه بر حفظ کردن آنچه را می‌بیند و در زندگانی عملی بتجربه و عیان مشاهده می‌نماید بتواند بنویسد . وقتی معلم از این نقطه شروع کرد خواهد دید که شاگردان باچه شوق و شغفی بنوشتن می‌پردازند و بدون اینکه باین فکر بیفتند که باید از دیگران استمداد جویند همه سعی خواهند کرد که از یکدیگر برای کسب خبر در این موضوع بپرسند راستی چندتا میوه هنگام بازی هست و کدامیک زیادتیر است ، و یک مباحثه در میان آنها پیدا می‌شود و همین دلیل است بر اینکه موضوع جالب توجه بوده و توانسته است فکرو ذهن آنها را بخود جلب کند و هنگامیکه از مدرسه بیرون می‌روند باز از اقوام و پدر و مادر خود در این موضوع سؤالاتی می‌نمایند و علاوه بادقت و توجهی مخصوص بدکان‌های میوه فروشی می‌نگرند تا بتوانند چیزی را بنویسند که فلان شاگرد مثلاً بآن توجه نداشته و روزی که باید موضوع در کلاس قرائت شود همه بی آنکه معلم زحمتی متحمل

شود گوش می‌دهند به‌بینند سائرین چه نوشته‌اند. اینجاست که معلم قادر می‌شود اشتباهات آنها را فرم کند و کسی که بشن تعلیم آگاه باشد می‌داند بیشتر اشتباهات مشترک است و باندکار آن همه‌شاگردان استفا ده میکنند و چون از اینکه چیزی نوشته‌اند و مورد توجه معلم قرار گرفته و احساس میکنند معلم اشتباهات آنها را تذکار می‌دهد خیلی خرسند و مشغوف می‌شوند و علاقه زیادتری بکار پیدا می‌نمایند و نشانه این علاقه آنست که هنوز مدت کلاس تمام نشده از او خواهش میکنند تکلیف برای دفعه آینده معین کند. اما برعکس وقتی موضوعاتی طرح شود که ابداً بزندگانی شاگردان و تجارب آنها تماس نداشته باشد نام علائم عدم علاقه و عدم توجه از شاگردان دیده می‌شود و اغلب موضوع را یادداشت هم نمی‌کنند و آنها که موضوع را یادداشت مینمایند برای آنستکه باین و آن متوسل شوند و این مسئله برای تربیت خطر زیادی دارد چون آنها را از مرحله حقیقی فرسنگها دور می‌اندازد. تصور نشود عیب نبودن طریقه صحیح در کلاس های اولیه است خیر این عیب در کلاس های بالا هم مشاهده می‌شود، یکی از معلمین بشاگردان کلاس شش متوسطه دستور داده بود: «مرزبان نامه را با کاپله و دمنه از لحاظ سبک مقایسه کنید» شاگردی که هنوز نمی‌داند سبک چیست چگونه ممکن است بتواند در تشخیص و امتیاز سبکها مقاله بنویسد. نباید از نظر دور داشت که بحث کردن در سبک خواه از جنبه ادبی و خواه از لحاظ فلسفی کار آسانی نیست چه رای علما را جم بتجدید و تعریف سبک مختلف است و انتخاب کردن يك نظر میان نظریات مختلفه و ترجیح یکی برد دیگری بطور مطلق نه فقط برای محصلین بلکه برای سائرین نیز خالی از اشکال بنظر نمی‌آید مگر اینکه بگویند از جنبه ادبی ملاحظه کنید کدامیک بیشتر لغات غیر ما نوس استعمال کرده اند و آنرا شاگرد باز نمی‌تواند تشخیص بدهد چون لازم است طرز نگارش تر نویسان دیگر را و با لاقل قسمت اعظم آنها را دیده باشد.

## پیداشدن ترجمه شاهنامه در زبان قزاق

چندی قبل در تاشکند ترجمه قسمت اول نصف دوم شاهنامه فردوسی در زبان قزاق پیدا شده و این یگانه ترجمه ایست که تا بحال بزبان قزاق شده است. ترجمه مزبور را «قازاق اوراز» نام بین سنوات ۱۸۶۸-۱۸۷۰ نموده است. اوراز در مدارس بخارا تحصیل نموده و بزبان فارسی کاملاً آشنا بود. از قراری که اشخاص بصیر اظهار میدارند ترجمه مزبور یکی از بهترین ترجمه های شاهنامه است که تا کنون بالسنه ترکی شده است. نسخه خطی ترجمه مزبور از تاشکند به آلمان التون بای تخت قزاقستان ارسال شد.

(ابزوستیا، ۱۷ مارس ۱۹۳۵)